

مفتاد کشیش شیخی

مجموعه شعر علی نجفی

ترجمه و تدوین: آناهیتا گرایلی

دبیر مجموعه

فاضل ترکمن

سرشناسه	: نجفی، علی، ۱۳۴۳-۱۳۸۸
عنوان و نام پدیدآور	: هفتاد کشیش یمنی: مجموعه شعر/ علی نجفی؛ دبیر مجموعه فاضل ترکمن.
مشخصات نشر	: تهران: روزنه، ۱۳۹۷.
مشخصات فزاهری	: ۱۵۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۸۰۵-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: مجموعه شعر.
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry--20th century
شناسه افزوده	: ترکمن، فاضل، ۱۳۶۷-دبیر
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ هـ ۷ ۷۴۲۳ / PIR ۸۷۴۳
رده بندی دیویی	: ۸۱۵۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۵۳۳۷۳



هفتاد کشیش یمنی

مجموعه شعر علی نجفی

گردآورنده احسان گرامی

دبیر مجموعه: فاضل ترکمن

طرح جلد: سهیل حسینی

چاپ اول: ۱۳۹۷

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: روزنه کار

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی، پلاک ۲۰۲، واحد ۳، انتشارات

تلفن: ۸۸۸۵۳۷۳۰ - ۸۸۸۵۳۶۳۱ ☎️ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹ ☎️

سایت: www.rowzanehnashr.com

telegram.me/rowzanehnashr

rowzanehnashr

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۸۰۵-۲ ISBN: 978-964-334-805-2

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

۱۳	هفتاد کشیش یخی (مجموعه شعر)
۸۹	عمویم به عشق آباد رفته بود (یک شعر بلند)

مقدمه‌ای بر مرگ شاعر

متولد ۱۳۴۳ روستای سیاه‌آب، توابع نیشابور. ساکن دیار خیام و عطار و...؛ معلم. «شاعر» صداهای می‌خواهد در تاریکی اتاق خیال‌بافی‌های من شروع می‌شود چفت در را انداخته‌ام. در پیچه‌ها را بسته‌ام. باد زوزه می‌کشد دهان دهی دوری است؛ برف باریده است. عمویم پوستین پوشیده است پیر می‌باشد چپ به دست گرد او حلقه زده‌اند، عمویم اختلاط می‌شند چپ ناشناخته و حماسی در رگ و پی‌شان مور مور می‌کند، تنه‌اش چپ چپ هاشان مک می‌زنند، در گپ و گفتارهای عمویم دو اسب سیاه و براق بی‌اعتنا به صدای گرسنه‌ی گرگان رو به عشق‌آباد می‌تازند..»

جغرافیا دارد، تاریخ دارد، خلاصه خودش را، خیالبافی‌های شاعرانه‌اش را و هر آن چیزی را که به شعر علی نجفی مربوط می‌شود، برای این معرفی سروده است.

برای ماهنامه‌ی «نشانی» آن روزها بهاء مرشدی خواست که چند شعرش را چاپ کند. به سفارش بهاء، گفتم «علی به معرفی هم خودت بنویس با شعرها چاپ بشه.» توی نیشابور، «جاده‌ی باغ‌رود» را بالا می‌رفتیم، آن روزها دوست داشت دوباره روی صحن نمایش بازی کند، داشتیم روی یک طرح کار می‌کردیم. نگاری گیراند و روی بکه کاغذ می‌چاله‌شده‌ای همان حملات مطلق را یک‌ریز و پی‌درپی نوشت و توی پک‌زدن‌های متوالی، با ولع و هیجان برای من خواند. کف می‌کرد دهانش وقتی این‌طور هیجان‌زده چیزی می‌خواند و فرصت نمی‌کرد دور لب‌های درشت تیره‌اش را پت در می‌مکث کرد. تأیید می‌خواست این جور وقت‌ها. زل می‌زد توی چشم‌ها. «حطوره؟»

گفتم: «تو دوست داری خودت رو این جور معرفی کنی، خوبه.»

گفت: «نه. من این‌طور فکر می‌کنم.»

گفتم: «باشه در هر صورت تو که اهل پاک‌نویسی هستی،»

من برای بهاء می‌فرستم.»

حالا پس از سال‌های نه‌چندان دراز، در نبود علی به‌همراه بهاء‌الدین مرشدی و جعفر پوینده و تنی چند از دوستان قرار شد مجموعه‌ی اشعارش را که هیچ‌وقت در زمان حیاتش

نتوانست جمع و جور کند، چاپ کنیم. وقتی قرار شد مقدمه‌ای
برای این کتاب بنویسم پس از چند بار نوشتن و دور ریختن
دیدم همان کاغذ مجالهی دستنویس، بهترین مقدمه برای ورود
به شعر علی نجفی است؛ نه به خاطر اینکه او دوست داشت
اینگونه معرفی شود بلکه برای آنکه او اینگونه فکر می‌کرد.
به زبانی دیگر تمام عناصر شعری علی ثوی پستوهای همین
جملات ساده سروده شده‌اند.

«... می‌سازد سرچاه» از توابع نیشابور، و از عمویی می‌نویسد
که آن سفره‌اش به عشق‌آباد داستان‌سرایی می‌کند. اینها
پیش‌درستی است برای ورود به جغرافیای سیال خیال و
واقعیت پیروان علی. جغرافیایی که علی نجفی نه تنها در آن
شعر می‌سرود بلکه بی‌سبب در آن می‌زیست. جغرافیایی که
در آن، گاه آنقدر آمیختگی نیست و واقعیت پیچیده می‌شود که
هیچ مرزی برای تفکیک آن نیست. قوس را می‌سراید که در
انتهای خیالش هنوز کوچ، یگی از عناصر اصلی آن محسوب
می‌شود حتی اگر سال‌هاست پاشان به زمین بند شده باشد.
و اسب در باور آن‌ها... و اسب در نگاه علی مشخص شده
می‌یابد که زلف توی باد رها می‌کند، توی غروب کوچ، و گاه
بازی دخترکان کلمات علی، انعطای تنش را می‌سراید حالا که
خسته پالان پیاده کرده شاید، خواهرش می‌شود. و اسب توی
باران برای عمه که روسی خرف می‌زند. خاطره عشقی است

ممنوعه. روستایی را می‌سراید که هنوز توی خاطرات پیرمردها و پیرزن‌های داستان‌های مردان جهان‌دیده‌ای موج می‌زند که برای تجارت از این راه تا روسیه تا عشق‌آباد، شاید زعفران و پارچه می‌بردند و قند و چای و سماور می‌آوردند. علی نجفی قریه‌ای را می‌سراید با جهانی داستان و حماسه، اما منفعل و خسته، مردانی که در پخ دیوار آفتاب می‌گیرند. «چپق می‌کشند و به خرسی می‌اندیشند که هیچگاه ندیدند.»

علی نجفی جغرافیا، کودکی است که هیچ‌گاه بزرگ نمی‌شود و کسی نه آید که بتواند ازدواج کند یا مسئولیت یک خانواده را بر دوش بکشد. کودکی ست سرشار از رنج‌ها و آزردها با چشم‌های خیری که همه، از پیرامونش را به دقت ثبت می‌کند. کودکی شناور توی آبروشن‌های این کوچه‌پس‌کوچه‌ها که علی‌رغم اینکه در نگاه دیگران و به‌لای حماسه‌سرایی‌های قبیله، حتی دیده هم نمی‌شود، اما یک رزی تپین است.

این که می‌گویم کودک، اصلاً قصده شاعر حرف زدن نیست و اینکه می‌نویسم خیال، توی واقعیات زندگی است. انچنان ریشه دوانده بود که زندگی و شعرهاش واقعاً شبیه هم بود. از تجربه‌ی زیسته‌ام با او قوت می‌گیرد. کودکی که شوخی‌هاش هم شاعرانه بود و گاه مثل می‌شد در دهان دوستان، کودکی که پشت فرمان چشم‌هایش را می‌بست و با فریاد فروغ فرخزاد می‌خواند یا توی کارگاه مجسمه‌سازی علی قدمیاری رخت از

تن می‌کند و بالا و پایین می‌پرید و شعر می‌خواند و شوخی
کردن برایش مقوله‌ای بسیار جدی بود. همین است که گاه
شعرش سوگ‌خندی عمیق را فریاد می‌زند:

«گناهکاری روسیاهم

باید به قطب بروم

هفتاد کشیش یخی بتراشم

و آن قدر اعتراف کنم

که از نجف آب شوند.»

شاعره نیز در ریس. مقصودم این است تا در این گپ‌وگفت‌ها
علی‌ای که در تمام راه تصویر کنم. هیچ قصد تفسیر و تحلیل
شعر را هم ندارم زیرا بسیار معتقدم که برای فهمیدن یک شاعر
تنها باید او را بخواند و بارها و بارها بخواند. در این مجال
کوتاه تنها سعی بر این بود، تا آنچه را که از علی نجفی در
خاطریم نقش بسته بود ذکر کند و بس. متأسفم که اقدام به
چاپ کتاب شعرش در زمان حیات خود را هرگز به‌نگاه صورت
نگرفتم، تا که لازم نباشد من امروز در چند سطر تلاش
کنم تا تصویری از علی در ذهن مخاطبش بسازم، در سر رد
و اگر در همان زمان اشعارش به چاپ می‌رسید بدون شک
این کتاب پیشنهادی بسیار جدی به جریان شعری معاصر بود.
پیشنهادی که با حضور علی نجفی به گفتمانی تبدیل می‌شد
که هم در علی ایجاد برانگیختگی‌های مضاعف می‌کرد و هم

برای بسیاری از شاعران معاصر، آموزه‌هایی برای درک و خلق شعر ناب در پی داشت. علی نجفی در هجدهم مرداد ماه هزار و سیصد و هشتاد و هشت، در سن ۴۵ سالگی به دلیل سکت قلبی درگذشت، اما ما همچنان معتقدیم که چاپ شعرهای او، نه تنها ادای دین به شاعر است، بلکه بیشتر انجام وظیفه‌ای است. در قبال شعر امروز که فکر می‌کنیم علی نجفی و شعرش همچنان خواندنی و شگرف است و حرف‌های زیادی برای شاعران می‌تواند داشته باشد. این دو کتاب که در یک مجلد چاپ می‌شوند تنها شعرهای علی نجفی نیست، پس از مرگش بسیاری از شعرهای گم شده‌اند که امیدواریم به مرور آن شعرها نیز پیدا شوند و به دست خوانندگان که وارث اصلی او هستند، سپرده شود. کتاب زبان ناتمام و چندین داستان نیز از علی نجفی به جا مانده و امیدواریم زمینه‌ی چاپ آن‌ها نیز فراهم شود. در خاتمه لازم می‌دانم از همکاری بهاءالدین مرشدی استهباناتی، جعفر پوینده و مجید نصیری‌ادی به نوبه‌ی خود تشکر کنم.

احسان انصاری